

## نقش مردمنگاری در تحقیقات اجتماعی

محسن ثلاثی<sup>۱</sup>

مردم‌نگاری عبارت از بررسی توصیفی و میدانی یک اجتماع خاص و معمولاً کوچک می‌باشد. در این نوع بررسی که ویژه انسان‌شناسی فرهنگی است، محدودیت موضوعی وجود نداشته و مردم‌نگار محقق، همه ابعاد و ویژگی‌های جامعه مورد بررسی‌اش را توصیف می‌کند، بی آن‌که از پیش یک چهارچوب مشخص نظری یا فرضیه‌ای را راهنمای کارش قرار دهد. نظریه یا فرضیه، ضمن کار در میدان و پیشرفت تحقیق ممکن است پدیدار شود و یا مدارک و شواهد به دست آمده مبنای نوعی فرضیه یا نظریه گردند و یا اصلاً ممکن است به هیچ نوع فرضیه یا نظریه عامی منجر نشود، اما با این همه، به عنوان یک سند یا مدرک معتبر در تحقیقات اجتماعی، همچنان ارزش داشته باشد. البته یک مردم‌نگار پیش از گام نهادن به میدان تحقیق، با نظریه‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی آشنایی لازم را دارد و اگر چه بدون هرگونه زمینه ذهنی و نظری (یا نوعی فرانتزیه) کار نمی‌کند، اما پیش از گام نهادن به این میدان و یا ضمن کار، فرضیه مشخصی را راهنمای کار خود قرار نمی‌دهد.

این نوع تحقیق را برای نخستین بار، انسان‌شناسانی چون بواس و مالینوفسکی بدعت گذاشته که علاقه‌شان بیشتر متوجه جوامع کوچک و ابتدایی بود.

مهمترین ابزارهای تحقیق مردم‌نگاری، مشاهده همراه با مشارکت (Participant observation) و مصاحبه‌ی باز و برون ساختار است که برای بررسی

جوامع کوچک و کم جمعیت ساخته و پرداخته شده و برای این کار مناسب دارند. بدیهی است که یک جامعه بزرگ و گسترده چند میلیونی را نمی‌توان مورد مشاهده مشارکت آمیز قرار داد و با نمونه‌های گوناگونی از اعضای آن، مصاحبه باز به عمل آورد، با توجه به آن که مردمنگاران معمولاً با نمونه‌گیری میانه خوشی ندارند.

مردمنگاری نوعی مشاهده نسبتاً علمی و — توصیف این گونه مشاهدات است و از آنجا که مشاهدات مردمنگاری با انسانها سروکار دارد، جز با مشارکت در زندگی آنها امکان پذیر نیست، چرا که انسانها بر خلاف موجودات و پدیده‌های غیر انسانی از ذهن و شخصیت و روح برخوردارند و دخالت هر غریبه‌ای را در زندگی‌شان، حتی به منظور تحقیق علمی به آسانی نمی‌پذیرند و رخنه در جوامع انسانی مستلزم آشنایی با مردم این جوامع و جلب اعتماد آنها است. درست است که مردم نگاری را انسان‌شناسان باب کرده‌اند که می‌خواستند جوامع کوچک ابتدایی را بررسی کنند، اما از همین روش تحقیق برای بررسی اجتماعهای کوچکتر در بطن جوامع بزرگتر می‌توان استفاده کرد، همان کاری که انسان‌شناسان و بوم‌شناسان شهری انجام داده و می‌دهند. جوامع بزرگ و پیشرفته بر خلاف اجتماعهای کوچک و ساده، جوامعی ناهمگون هستند و حتی در دل پیشرفته‌ترین جوامع صنعتی نیز اجتماعهای کوچکتری وجود دارند که با فرهنگ مسلط جامعه بزرگتر تفاوت دارند و همچنین بیشتر کنشهای متقابل اجتماعی‌شان را در چارچوب خرده فرهنگهای خاص خودشان برقرار می‌کنند.

اصولاً بیشتر کنشهای متقابل معنی دار و مهم انسانها در چارچوب خرده‌گروهها و خرده‌فرهنگها انجام گرفته و انسانها معمولاً با افراد نزدیک و آشنای خود حشر و نشر دارند و با گروههای بزرگتر، دورتر و گسترده‌تر، کمتر ارتباط برقرار می‌کنند. از فنون مردم‌نگاری که برای بررسی اجتماعهای کوچک ساخته و پرداخته شده، می‌توان به عنوان یک ابزار مفید و کار آمد در بررسی اجتماعات کوچک درون شهری یا درون ملی استفاده کرد.

اما مهمترین روش تحقیق در جامعه‌شناسی، بررسی اجتماعی یا (Social Survery) است که بیشتر برای بررسی جوامع بزرگ و گسترده ساخته و پرداخته شده. مهمترین ابزارهای این نوع بررسی، علاوه بر مطالعات تاریخی و تطبیقی، پرسشنامه و فرمهای مصاحبه بسته است که با این ابزارها می‌توان یک جامعه بزرگ و چند میلیونی را از طریق نمونه‌گیری مورد بررسی قرار داد. این نوع بررسی بر خلاف مردم‌نگاری که جنبه کیفی و

توصیفی دارد، کمی و آماری و مقداری است.

در هر نوع بررسی اجتماعی آماری، معمولاً نوعی فرضیه عام و با دامنه گسترده و الهام گرفته از یکی از نظریه‌های جا افتاده جامعه‌شناختی، از پیش در نظر گرفته می‌شود و سپس با فنون آماری و جمع‌آوری داده‌های کمی، در صدد اثبات یا رد و یا تعدیل آن فرضیه بر می‌آیند، برای مثال، فرضیه «میان فقر و بزهکاری رابطه علی وجود دارد». سطح انتزاع در این نوع بررسی‌ها بالاست و متغیرهای اجتماعی در یک سطح عام و انتزاعی و بدون توجه به سطح فردی مورد بررسی قرار گرفته است تا روابط علی میان این متغیرها کشف گردد.

در بررسی مبتنی بر یک فرضیه یا نظریه خاص، این خطر وجود دارد که محقق پرسشهایش را به گونه‌ای تنظیم کند که داده‌های مؤید نظریه یا فرضیه‌اش را از نظر افراد مورد بررسی، بیرون کشد ولی داده‌ها و اطلاعات مغایر با نظریه‌اش را ندیده گیرد. از سوی دیگر، در پرسشنامه‌های تحقیقی معمولاً تنها آن پرسشهایی مطرح می‌شوند که با صحت و سقم فرضیه یا نظریه مبنای تحقیق ارتباط داشته باشند و پرسشهای مهم دیگری که در زندگی افراد مورد بررسی اهمیت دارند و خود پاسخگویان برای آنها اهمیت بیشتری قائل هستند. غالباً در این پرسشنامه‌ها گنجانده نمی‌شوند.

جمله‌بندی سؤالات یک پرسشنامه نیز ممکن است بر مبنای مفاهیمی تنظیم شوند که برای افراد، مفهوم نبوده و به جای انعکاس فرهنگ مردم مورد بررسی، فرهنگ شخص بررسی‌کننده و یا محقق را منعکس سازند. و در واقع به جای بیان واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی از سوی افراد، پاسخ دلخواسته محقق تحمیل شود. وانگهی، هیچ معلوم نیست که گفتار پاسخگویان با کردارشان مطابقت داشته باشد.

در واقع افراد، ممکن است بدون قصد گفتن دروغ یا اشتباه، پاسخهایی بدهند که در زندگی واقعی و عملی شان به آنها عمل نمی‌کنند، زیرا گاهی تصور و برداشت افراد از رفتارشان، با واقعیت‌های رفتاری شان در زندگی متفاوت است.

مسئله بدگمانی و هراس از افشاگری و بی‌اعتمادی افراد مورد بررسی نسبت به مصاحبه‌گران، که بدون هیچگونه جلب اعتماد، پرسشهایی را به صورت بسته مطرح می‌سازند، مانع آن می‌شوند که پاسخگویان، جوابهای درست و حقیقی بدهند و ای بسا که تدافعی عمل کرده و جوابهای تحریف شده یا اغفال‌کننده بدهند. این قضیه در مورد اجتماعات یا گروههای ضربه خورده و داغ‌دیده، بزهکار و یا منحرف بسیار مصداق

دارد. برای مثال اگر خواسته باشیم تحقیقی در مورد بزهکاران، فرقه‌های مذهبی تحت تعقیب و یا گروه‌های ضد فرهنگ حاکم، انجام دهیم، آنها به سادگی دستشان را برای محقق رو نمی‌کنند و می‌ترسند که مبدا اطلاعات به دست آمده بر علیه خودشان استفاده شود.

از آنجا که بررسی‌های آماری معمولاً دامنه‌ای وسیع دارند و جمعیت گسترده‌ای را در برمی‌گیرند، از عمق و فراگیری کافی برخوردار نبوده و موضوع مورد بررسی را از همه جهات و ابعاد، به ویژه از بعد فرهنگی و ارزشی و برداشتی، نمی‌توانند مورد بررسی و کنکاش قرار دهند. در بیشتر این نوع بررسی‌ها، همبستگی میان دو یا چند متغیر اجتماعی بررسی می‌شود و ابعاد دیگر اجتماعی که این متغیرها در ارتباط با آنها معنی دار می‌شوند و نیز به جریان عادی و جاری زندگی اجتماعی که بستر عملکرد این متغیرها است، چندان توجهی نمی‌شود.

داده‌های کمی یا مقداری که از طریق بررسی‌های اجتماعی، آماری بدست می‌آیند و علتها بر اساس آنها مشخص می‌گردند، نمی‌توانند کیفیت ذهنی، معنایی و برداشتی زندگی اجتماعی را به خوبی منعکس سازند. البته کاستی‌های بررسی اجتماعی آماری را می‌توان با کاربرد روشهای خاص مردم‌نگاری که همان مشاهده مشارکت آمیز و مصاحبه باز است، تا اندازه زیادی برطرف نمود. زندگی هر چند کوتاه‌مدت در میان مردم مورد بررسی، باعث جلب اعتماد و رفع بدگمانیهای افراد شده و شخص محقق را با جو و زمینه فرهنگی و اجتماعی جامعه یا اجتماع مورد بررسی آشنا می‌سازد، آشنایی بسی با زبان و لهجه مردم در تنظیم جمله بندیهای قابل فهم در پرسشنامه‌ها، کمک می‌کند. از طریق مشاهده رفتار عملی، دست کم برخی از افراد مورد بررسی، درجه انطباق جوابهای افراد با واقعیتهای رفتاری شان بازسنجی می‌شود و از طریق حشر و نشر با مردم مورد بررسی، مناسبترین و مهمترین پرسشها تشخیص داده می‌شوند و سؤالات از حالت انتزاعی خارج شده، با واقعیتهای زندگی مردم مورد بررسی انطباق می‌یابند و سرانجام اینکه مصاحبه باز و طبیعی و بدون ساختار به محقق اجازه می‌دهد تا برداشتهای افراد را از موقعیت اجتماعی زندگی شان، پیدا کند.

پس با یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که بررسی اجتماعی، آماری و یا هرگونه تحقیق اجتماعی در مورد جوامع معاصر، بدون استفاده از روشهای تحقیق مردم‌نگاری، یک بررسی ناقص بوده و نمی‌تواند واقعیتهای زندگی اجتماعی را آنچنان که جریان

دارد، منعکس سازد. تنها از این طریق می‌توان اعتبار و سطح انعکاس واقعیت‌های اجتماعی را در اینگونه بررسی‌ها، بالا برد. اگر داده‌ها و اطلاعات مبنای بررسی‌ها، تنها از طریق پرسشنامه و فرم‌های مصاحبه بسته به دست آینده ممکن است واقعیت‌های تحریف شده یا اغفال‌کننده، مبنای بیان حلت‌های اجتماعی قرار گیرند و هرگونه نتیجه‌گیری کمی از این داده‌ها، بالطبع هیچ‌گونه دانش درستی از وضعیت اجتماعی واقعی موضوعات مورد بررسی را به دست نمی‌دهند و در این صورت، حتی بهترین فنون یا مدل‌های تحلیلی، هیچ‌کمی به افزایش اعتبار و سطح حقیقت‌گرایی تحقیق اجتماعی نمی‌کنند.

### نقش مردم‌نگاری در مکاتب جامعه‌شناسی

سال‌های متمادی بود که تحقیق جامعه‌شناختی از تحقیق انسان‌شناختی و مردم‌نگاری فاصله گرفته بود. در این دوره، جامعه‌شناسان بیشتر به مسائل جوامع گسترده و بزرگ صنعتی می‌پرداختند و با روش بررسی آماری، این مسائل را بررسی می‌کردند و از سوی دیگر، انسان‌شناسی نیز با ابزارهای تحقیق مردم‌نگاری، سرگرم بررسی فرهنگ جوامع ابتدایی ساده و کوچک بودند، در واقع هر رشته حساب خاصی را برای خود باز کرده و جدا از رشته‌های دیگر فعالیت می‌کرد.

در فاصله میان دو جنگ جهانی تحولی در رشته جامعه‌شناسی رخ داد که نقطه عطفی را در بررسی‌های اجتماعی به دنبال آورده و باعث شد که جامعه‌شناسان نیز به تحقیق مردم‌نگاری روی آورند و در نتیجه جدایی و بیگانگی چندین ساله دو رشته جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، کم و بیش از میان برداشته شود.

این نقطه عطف و تحول بزرگ و تعیین‌کننده با مکتب جامعه‌شناختی در دانشگاه شیکاگو به پیشگامی رابرت اِزرا پارک پدید آمد. پارک که خود یک روزنامه‌نگار بود و سالها با شغل روزنامه‌نگاری در شهرهای بزرگ جهان کار کرده بود، به طور طبیعی به این نتیجه رسید که تحقیق اجتماعی در کتابخانه یا محیط‌های بسته دانشگاهی، نمی‌تواند واقعیت‌های زندگی اجتماعی را به درستی منعکس کند. او برای آنکه به تحقیق جامعه‌شناختی وجهه‌ای واقعی و عینی بخشد، تصمیم گرفت که از روش مردم‌نگاران که همان زندگی در محیط مورد بررسی، مشارکت در آن و مشاهده واقعیت‌های زندگی از نزدیک است، در تحقیق راجع به اجتماع‌های درون جامعه بزرگ شهری شیکاگو استفاده کند.

شیکاگو در زمان پارک، روز به روز بزرگتر و پر جمعیت‌تر می‌شد و به طبع با مسائل اجتماعی جوامع بزرگ و متغیر شهری، هر چه بیشتر روبه‌رو بود. جرم و جنایت، انحراف از عرفهای اجتماعی، فقر و آلودگی نشینی، اعتیاد و قاچاق مواد مخدر و مسائل دیگری از همین دست، روز به روز در شیکاگو افزایش می‌یافت، پارک که در دانشگاه شیکاگو موقعیت ممتازی را کسب کرده بود، دانشجویانش را بویژه در سطح کارشناسی ارشد، تشویق می‌کرد تا از پشت میزهایشان بلند شوند و میان این گروههای شهری مسأله دار، به ویژه منحرفان و مجرمان و محرومان بروند و از نزدیک به توصیف و تبیین مسائل اجتماعی آنها بپردازند. بیشترین نقش پارک، سرپرستی پایان نامه های کارشناسی ارشد و تشویق آنها به بررسی مسایل شهری با روش های مردم‌نگارانه بود. گروههای مجرم و محروم و مطرود، اجتماعهای بسته خاص خودشان را در مناطق ویژه‌ای از شهر تشکیل داده و تنها راه ورود به زندگی آنها، رخنه به محیطهای اجتماعی این گروهها، از طریق مشاهده مشارکت آمیز و روشهای دیگر بررسی مردم‌نگاری مانند مصاحبه باز و تنظیم سرگذشت یا تاریخ زندگی افراد تشکیل دهنده این اجتماعات بود. در واقع، پارک بنیانگذار بوم‌شناسی شهری یا مردم‌نگاری شهری با کاربرد فن مشاهده مشارکت آمیز بود.

شخصیتهای برجسته دیگر این مکتب کولی و مید بودند که الهامبخش نظریه کنش متقابل نمادین (symbolic interactionism) شدند. این نظریه سرانجام به وسیله هربرت بلومر و اروین گافمن، بسط یافت و به عنوان یکی از نظریه های بزرگ و مهم جامعه شناختی درآمد؛ در واقع این نظریه محصول و دستاورد فکری و نظری مکتب شیکاگو به شمار می آید.

تا پیش از پیدا شدن مکتب شیکاگو و نظریه کنش متقابل نمادین، نظریه و تحقیق جامعه شناختی تحت چیرگی پزیتویسم و ساختارگرایی کارکردی بود که بنیانش را "دورکیم" پایه گذاری کرد. دورکیم که در واقع بنیانگذار رشته جامعه شناسی بود و می خواست آن را به عنوان یک رشته مستقل دانشگاهی تثبیت کند، از تحلیل روانشناختی و بررسی در سطح فردی به شدت پرهیز می کرد تا آنجا که ممکن است ساختارهای اجتماعی و کارکردهای آنها را بدون کمک تحلیلهای روانشناختی مورد بررسی قرار دهد. به نظر او واقعیت اجتماعی، ماهیتی مستقل از افراد تشکیل دهنده اجتماع دارد و بیرون از افراد بر رفتار آنها تاثیر می گذارد و این رفتار را حتی بر خلاف خواست و اراده

آنها، شکل و جهت می‌دهد. به عقیده دورکیم، جامعه شناختی با مجموعه‌ها، ساختارها و الگوهای اجتماعی، مانند طبقات، نهادها، تقسیم کار اجتماعی و الگوهای عام فرهنگی و کارکردی آنها، سروکار دارد و موضوع بررسی‌اش همین ساختارها و الگوهایی است که خارج از زندگی افراد جامعه، بر آنها تسلط دارند؛ در نتیجه توجه به افراد و گرایشها و برداشتهای فردی آنها، کار جامعه شناختی نیست و این کار را باید به رشته روانشناسی واگذار کرد.

"مید" برخلاف دورکیم، تحلیل اجتماعی‌اش را از سطح فردی و درون ذهنی آغاز می‌کند و سعی دارد از تحلیل ذهن فرد و خود او به آگاهی و واقعیت اجتماعی برسد. به نظر او، انسانها از طریق خود را به جای دیگران گذاشتن، موجود اجتماعی می‌شوند و هر چه که بزرگتر می‌شوند ارتباطات ذهنی گسترده‌تر و پیچیده‌تری با افراد جامعه برقرار می‌کنند تا آن که سرانجام، به فهم دیگری تعمیم یابند. یعنی برداشت تعمیم یافته و وسیع فرد از روابط اجتماعی.

مید، جامعه و روابط اجتماعی را در اذهان افراد می‌جوید و اجتماع و روابط اجتماعی از دیدگاه مید، یک موجودیت درون ذهنی است، نه آن که در بیرون از ذهن افراد جامعه وجود خارجی و مستقل و مجزا داشته و از بیرون بر رفتار آنها تسلط داشته باشد. رفتار اجتماعی از دیدگاه مید، یک رفتار آگاهانه است که در ذهن انسان از طریق روابط اجتماعی‌اش شکل می‌گیرد و این رفتار، یک رفتار خودآگاهانه و سنجیده است که در جریان اجتماعی شدن افراد، به آنها آموخته می‌شود.

در واقع مید، یکی از بنیانگذاران تحلیل اجتماعی در سطح خود و فردی بود، همان سطحی که مردم‌نگاران بهتر از دیگران می‌توانند آن را بررسی کنند.

شخصیت دیگر این مکتب چارلز کولی است که اگر چه در دانشگاه شیکاگو نبود ولی دیدگاهش در رشد مکتب شیکاگو و نظریه کنش متقابل نمادین نقش تعیین کننده‌ای داشت. کولی نیز نظریه اجتماعی‌اش را از سطح فردی آغاز می‌کند و مفهوم خود آینه سان او، این فکر و عقیده را بازتاب می‌کند.

برابر با این مفهوم، شخصیت اجتماعی یک فرد که از او یک موجود اجتماعی می‌سازد، بازتابنده برداشتها و قضاوتهایی است که دیگران از او می‌کنند. هر فردی با توجه به قضاوتهای دیگران در مورد خودش از خود اجتماعی‌اش آگاهی می‌یابد و بر پایه همین آگاهی است که رفتار اجتماعی‌اش را تنظیم می‌کند.

کولی یکی از نخستین جامعه‌شناسانی است که بر واحدهای کوچک و خرد اجتماعی تاکید می‌کند و آنها را به عنوان مهمترین عوامل تشکیل دهنده اجتماع یا جامعه به رسمیت می‌شناسد. مفهوم گروه نخستین که یک گروه با تماس رو در رو می‌باشد، این برداشت او را از زندگی اجتماعی منعکس می‌سازد.

در روش شناسی نیز کولی، مفهوم مردم‌نگارانه‌ای به نام درون‌نگری همدلانه (Sympathetic introspection) را مطرح کرد که بنابر آن یک محقق اجتماعی باید خودش را به جای کنشگران مورد بررسی بگذارد تا دریابد که آنها در موقعیتهای مختلف اجتماعی با چه معانی و انگیزه‌هایی رفتار می‌کنند، همان کاری که بسیار مورد تاکید مردم‌نگاران معاصر است.

با تجزیه و تحلیلها و نظریه‌های اجتماعی مید و کولی، واقعیت اجتماعی که تحت تاثیر "دورکیم" و نفوذش بر جامعه‌شناسان دیگر جنبه برون‌ذهنی، با دامنه گسترده و الزامی آوری پیدا کرده بود، وجهه‌ای درون‌ذهنی خرد و آگاهانه‌ای به خود گرفت.

اروین گافمن با آن که در دانشگاه برکلی کار می‌کرد، اما نظریه‌نمایشی‌اش و کارهای نظری دیگرش او را در شمار یکی از نظریه‌پردازان مکتب شیکاگو و کنش متقابل نمادین درآورده است. گافمن بسیار تحت تاثیر انسان‌شناسان اجتماعی بود و با الهام از آنها و به ویژه الوید وارنر انسان‌شناس و تماسهای مکرر با او، نظریه‌نمایشی را بدعت گذاشت. او یکی از نخستین کسانی بود که پای تحقیق اجتماعی را به زندگی روزانه و جریان عادی و طبیعی آن کشاند. بسیاری از صاحب‌نظران او را - و نه گارفینکل را - پدر روش شناسی مردم‌نگارانه (اتنومتودولوژی) می‌دانند و بسیاری از روش‌شناسان مردم‌نگار مانند شکلاف در دانشگاه برکلی و تحت نظر او آموزش دیده بودند.

نظریه‌نمایشی گافمن (dramaturgical Theory) در واقع شرح استعاری کنش متقابل انسانها در صحنه روابط اجتماعی است. به نظر او، انسانها مانند بازیگران تئاتر در صحنه روابط اجتماعی چنان نقش بازی می‌کنند که مناسبترین تاثیر را روی مخاطبان یا تماشاگران‌شان بگذارند. هر فردی در جامعه یا در حال ایفای نقش اجتماعی خود است و یا تماشاگر نقشهای دیگران می‌باشد که در هر دو حالت به صورت فعال و تاثیرگذار عمل می‌کند و در شکل‌گیری روابط اجتماعی مشارکت آگاهانه‌ای دارد. طبیعی است که تنها راه درک این نمایش یا کنش متقابل اجتماعی، مشاهده رفتارهای بازیگران و تماشاگران در صحنه اجرای نمایش یا محیط روابط اجتماعی است و بدیهی است که



مردم‌نگاری و روش مشاهده مشارکت آمیز مناسب‌ترین وسیله برای انعکاس این صحنه‌های اجرای روابط متقابل اجتماعی است. به احتمال زیاد، گافمن با الهام گرفتن از مکتب توصیفی و مردم‌نگاران شیکاگو و تحت تأثیر تماسهایی که با انسان‌شناسان اجتماعی داشت، توانست نظریه نمایشی اش را ابداع کند.

یکی دیگر از چهره‌های برجسته و تعیین‌کننده مکتب شیکاگو و بدعتگذار اصطلاح نظریه کنش متقابل نمادین، هربرت بلومر است که نظریه اش را در واکنش و مخالفت با ساختارگرایی کارکردی و انتزاعی ساختاری آن ساخته و پرداخته کرد. به نظر بلومر، جوهر روابط اجتماعی را باید در کنش متقابل انسانها در صحنه روابط اجتماعی پیدا کرد. به عقیده او، جامعه بشری جز مجموعه کنشهای جاری کنشگران در صحنه‌های اجتماعی چیز دیگری نیست، زیرا افراد جامعه از طریق هماهنگ ساختن کنشهای فعالانه و آگاهانه خود، زندگی جمعی یا جامعه را می‌سازند. به عقیده گافمن، قلمرو بررسیهای جامعه‌شناسان نیز باید همین کنشهای اجتماعی افراد جامعه باشد. او جامعه‌شناسی‌های کلان و گسترده (پهن دامنه) را به عنوان نظریه‌پردازیهای انتزاعی و بی محتوا رد می‌کند و به جامعه‌شناسی خرد و تنگ دامنه، روی می‌آورد. گافمن در روش شناسی به علم‌گرایی افراطی جامعه‌شناسان پوزیتیویست و ساختارگرا، اعتراض می‌کند و معتقد است که تأکید بر همبستگی ساده‌انگاران متغیرهای کمی اجتماعی باعث می‌شود که تفسیرهایی که انسانها از موقعیتهای اجتماعی خودشان می‌کنند و بر پایه آنها رفتار اجتماعی از خود نشان می‌دهند، نادیده انگاشته شوند و بلومر استفاده از طرحهای نظری انتزاعی با فرضیه‌ها و نظریه‌های از پیش تعیین شده را محل درک جریان زنده و آگاهانه کنشهای متقابل می‌داند و به نظر او، این نوع بررسی به جای ثبت و فهم واقعتهای تجربی زندگی روزانه در صحنه‌های روابط اجتماعی، نظمی انتزاعی را بر واقعتهای اجتماعی تحمیل می‌کند.

بلومر نیز مانند کولی بر کاربرد روش درون‌نگری همدلانه در بررسیهای اجتماعی تأکید می‌گذارد و معتقد است که محققان اجتماعی باید بتوانند خودشان را در موقعیتهای اجتماعی کنشگران قرار دهند تا به درک این موقعیتها از دیدگاه آنها برسند.

برای رسیدن به چنین شناختی از روابط و کنشهای متقابل اجتماعی راهی جز مشاهده مشارکت آمیز یا مردم‌نگارانه وجود ندارد، همان راهی که پارک و گافمن نیز با الهام از روشهای مردم‌نگاری در پیش گرفته بودند.

روش‌شناسی مردم‌نگارانه یا اتنومتودولوژی را باید به عنوان یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مبتنی بر روش‌های مردم‌نگاری در نظر آورد. بسیاری از نظریه‌پردازان و پژوهشگران این نظریه مانند ساکس و شگلاف در دانشگاه برکلی با گافمن کار کرده و تحت تاثیر نفوذ مکتب شیکاگو و نظریه‌کنش متقابل نمادین به نظریه‌های ایشان، شکل بخشیدند. نظریه اتنومتودولوژی در مخالفت آشکار با جریان اصلی جامعه‌شناسی که خصالتی پوزیتیویستی و ساختارگرا داشت، مطرح شد. گارفنیکل که بنیانگذار این نظریه است، نیز مانند بلومر معتقد است که جامعه، همانا دستاورد عملی و پیوسته جاری افراد است و نه چیز دیگر. روش‌شناسان مردم‌نگار نیز مانند جامعه‌شناسان مکتب شیکاگو به ویژه پارک، معتقد بودند که باید به میان مردم کوچه و بازار رفت و کنش‌های متقابل اجتماعی را در صحنه وقوع، از نزدیک مشاهده کرد و همچنین قواعد حاکم بر این کنشها را پیدا کرد.

به نظر جامعه‌شناسان وابسته به این مکتب، مهمترین صحنه روابط اجتماعی در روابط خرد و تنگ دامنه پدیدار می‌شوند و در همین صحنه است که بررسی اجتماعی معنا و محتوای واقعی و عینی خود را به دست می‌آورد. آنها معتقدند که ساختارها و الگوهای خرد و کلان اجتماعی در صحنه روابط متقابل رو در رو خود را نشان می‌دهند. قواعد و نظام‌های اجتماعی از دل همین صحنه‌های پیش‌پا افتاده و روزانه زندگی اجتماعی در سطح خرد می‌توان پیدا کرد. آنها می‌گویند که جامعه‌شناسان نباید به بهانه ساخت یک علم اجتماعی از واقعیت جهان اجتماعی فاصله گیرند و به جای شناخت واقعیت‌های زنده و جاری زندگی روزانه و روابط اجتماعی روزمره، نظریه‌ها و فرضیه‌های ذهنی را بر واقعیت‌های اجتماعی تحمیل کنند.

روش‌شناسان مردم‌نگار با هرگونه تحلیل آماری و بررسی آماری روابط اجتماعی مخالفت می‌ورزند و معتقدند که آمارها معمولاً ظرافت و پیچیدگی جهان واقعی را به درستی منعکس نمی‌کنند. نگرستن به پدیده‌های جهان اجتماعی به همان صورت طبیعی و جاری و روزمره یکی از ویژگی‌های روش‌شناختی این نظریه است.

مردم‌نگاری نیز با همین هدف ساخته و پرداخته شده است که واقعیت‌های جهان اجتماعی را به همان صورتی که در جریان و صحنه روابط اجتماعی تجلی می‌یابند به دقت توصیف و منعکس سازد. مردم‌نگاری به توصیف جزئی و روزمره زندگی اجتماعی تاکید دارد و روش‌شناسی مردم‌نگارانه نیز همین تاکید را نظر دارد. ساده‌ترین و پیش‌پا

اقتاده‌ترین فعالیتهای زندگی روزانه مانند صحبت کردن تلفنی و راه رفتن آدمها در خیابان، موضوع بررسی روش شناسان مردمنگار قرار می‌گیرد و آنها نیز مانند مردمنگاران از ضبط صوت، فیلمبرداری و عکاسی برای ثبت دقیق و عینی واقعیتهای اجتماعی و تحلیل آن در مرحله بعد استفاده می‌کنند.

روش شناسان مردمنگار می‌گویند که جامعه شناسان سنتی به جای آن که خود اجتماع و زندگی را موضوع بررسی شان سازند، از آن به عنوان زمینه و منبع موضوعهای مورد بررسی استفاده می‌کنند. این دسته از جامعه شناسان متغیرهای اجتماعی، مانند طبقه یا قشر، حکومت، آموزش، روابط نژادی، فقر و محرومیت و جرم و جنایت و امثال آن را در زمینه‌های گوناگون اجتماعی بررسی می‌کنند، ولی به خود صحنه زنده و جاری زندگی اجتماعی چندان توجهی ندارند. اما به عقیده روش شناسان مردمنگار، اجتماع یا جامعه یک مجموعه همبسته، زنده و تجزیه ناپذیر است که شناخت آن جز از طریق بررسی کنشهای متقابل اجتماعی در پهنه‌های علمی زندگی اجتماعی امکان ناپذیر است. در پایان باید گفت؛ چنین بنظر می‌رسد که بررسی جامعه شناختی در سطح خرد و فهم و درک معانی و تعاریف و برداشتهایی که کنشگران اجتماعی از موقعیت خود دارند و نیز انعکاس واقعی رفتارهای انسانها در صحنه‌های روابط و کنشهای متقابل اجتماعی، بدون استفاده از روش‌های مردمنگاری امکان ناپذیر می‌باشد.

یادداشت این مقاله با الهام کلی از منابع زیر نوشته شده است.

- ۱- زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، تالیف لویس کوزر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۹.
- ۲- نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، جورج ریتزر، ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۴.

3- Anthropological Research, periti J. Pelto, Harper. Row, London 1970.

4- Research Methods, Patrick Mcneill, Routledge, London, 1994.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون  
پرتال جامع علوم انساني